

## بررسی دیدگاه تفسیری فریقین در مصداق‌شناسی «حق معلوم» در آیه ۲۴ معارج

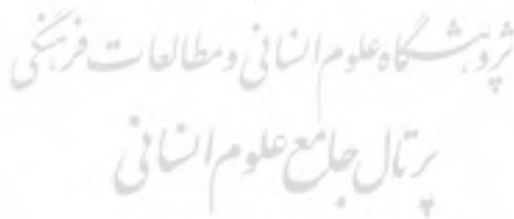
طاهره کریمی محلی\*

### چکیده

در باره «حق معلوم» در آیه ۲۴ معارج دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی با استناد به نظر مشهور و با استشهاد به روایات، آن را غیر از زکات و برخی دیگر با مدنی شمردن این سوره و با استناد به ادله‌ای، آن را زکات دانسته‌اند. با توجه به تفاوت دیدگاه‌ها در مکی یا مدنی بودن این آیه، در باره زکات، سه دیدگاه: واجب، غیرواجب و تفصیلی؛ اعم از واجب و غیرواجب وجود دارد. دستاورد این پژوهش، پس از بررسی دیدگاه‌های مربوطه، آن است که مفسران بین معنای اصطلاحی و لغوی زکات، خلط کرده‌اند. در این میان دو دیدگاه زکات واجب و اعم از واجب و غیرواجب نادرست به نظر می‌رسد. آیه در صدد بیان این نکته است که پرداخت‌های مالی؛ اعم از إعطاء، انفاق، صدقه، خمس و زکات، برای پالایش انسان از رذایل اخلاقی است.

### واژگان کلیدی

آیه ۲۴ معارج، حق معلوم، زکات واجب.



\*. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه مازندران و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل.

taheri.atfe20@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷

**طرح مسئله**

مفسران در تفسیر «حق معلوم» در آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و کسانی که در اموالشان حق معینی است، برای درخواست‌کننده و محروم» (معارج / ۲۵ - ۲۴) اختلاف نظر دارند. بسیاری از آنها برای صیانت از نظر مشهور بر مکی بودن سوره معارج، به قولی از ابن عباس یا معصوم علیه السلام استناد و آیه را بر غیر زکات یا زکات غیر واجب تطبیق داده‌اند. در مقابل، گروهی با توجه به ادله دیگر، آن را زکات واجب دانسته‌اند. این اختلاف نظر، به تفاوت دیدگاه مکی یا مدنی بودن آیه یا سوره مورد نظر مربوط است. برخی به دلیل ذکر زکات در سوره‌های مکی و مکی بودن سوره معارج، آیه ۲۴ معارج را مکی و برخی با اعتقاد به تشریح زکات در مدینه، آیه را مدنی تلقی نموده و عده‌ای نیز با استناد به قولی از صحابه یا تابعان، زکات را واجب و عده‌ای آن را وظیفه واجب دانسته‌اند و برخی هم قائل به تفصیل شده‌اند. سؤال اصلی تحقیق حاضر آن است که مراد از «حق معلوم» چیست و چرا درباره آیه مورد نظر، تفاوت آراء وجود دارد؟

**مبانی مفسران و شناخت‌شناسی سوره**

سوره معارج دارای ۴۴ آیه و هشتادو هشتمین سوره نازل شده است و به نام‌های «معارج»، «مواقع» و «سأل» نامگذاری شده و بنا به نظر مشهور، مکی است. بسیاری از مفسران فریقین (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۰۴: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۲۷۸: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۳۴: مظهری، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۶۰)، تمام سوره را مکی؛ ولی حسن تنها آیه ۲۴ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۲۷) و عده‌ای دو آیه ۲۴ و ۲۵ آن را مدنی (همان) و بقیه را مکی می‌دانند.

برخی ادعای اتفاق مفسران بر مکی بودن کلیت این سوره نموده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۲۷۸: دروزه، ۱۳۸۳: ۵ / ۳۹۳) در برابر کسانی ادعای اتفاق را مردود و آیاتی از این سوره را به دلیل وحدت در سیاق، مدنی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۰). برخی با استناد به قولی از ابن عباس، به این دلیل که معارج، از ادامه اوصاف قیامت و آتش جهنم در سوره حاقه سخن گفته، این سوره را تتمه سوره حاقه گرفته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۶۲)؛ اما برخی قول ابن عباس را در این باره، قابل اعتنا نمی‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۲۳)

این سوره، چهار بخش دارد:

یک. از عذاب سریع سخن گفته که فردی، از خدا درخواست عذاب نموده است (آیات ۳ - ۱)؛

دو. ویژگی‌های قیامت و جایگاه‌های آن و حالات کفار در آن روز بیان گردیده است (آیات ۱۸ - ۴)؛

سه. به اوصافی از انسان‌های نیک و بد اشاره نموده که او را بهشتی یا جهنمی می‌کند (آیات ۲۴ - ۱۹)؛

چهار. انذارهایی به مشرکان و منکران داده شده و با برگشت مجدد به مسئله رستاخیز، سوره پایان داده شده است (آیات ۴۴ - ۲۴)؛

از جهت مضامین نیز، آیات پایانی سوره؛ یعنی بخش چهارم با وضع منافقان مدینه مناسب است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۲۳).

درباره شأن نزول این سوره، روایاتی وارد شده است که قابل اعتمادترین آنها روایت مربوط به غدیر و انتصاب امیرمؤمنان علی علیه السلام به ولایت است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۸۵ - ۳۸۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۷۴).

**مفهوم‌شناسی**

«حق» یا مصدر ثلاثی مجرد از ماده «ح ق ق» و به معنای واجب شمردن و لازم شدن است. حق الشیء به معنای واجب کردن چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳ / ۷) به علاوه به معانی سزاوار شدن، راست کردن، درست کردن، دانستن و یقین کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶ / ۹۱۴۲) و یا «حق» اسم ثلاثی مجرد و به معانی مختلفی است، از جمله: مال و دارایی، ثبوت، وجوب، امر صورت پذیرفته و انجام شده و نیز به معنای راستی و درستی، شایسته و سزاوار، ملک و سلطنت، دوراندیشی، و نصیب آمده است (رک: همان) معمولاً به معنای وصفی خود؛ یعنی واجب، ثابت و مطابق با واقع به کار می‌رود؛ اما در معنای ثبوت و شایستگی ظهور بیشتری دارد.

وجوب فعل یا قول از وجوهی است که راغب اصفهانی برای معنای حق برشمرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۶) وی گفته است که حقیقت در چیزی استعمال می‌شود که برای آن ثبوت و وجودی در نظر گرفته شود. (همان: ۲۴۷) واژه «حق» در علوم مختلفی چون: فقه، حقوق، اخلاق، فلسفه و کلام به کار می‌رود و در هر یک از اینها، اصطلاح خود را دارد از این رو نمی‌توان تعریف اصطلاحی واحدی از آن ارائه داد. به نظر می‌رسد که در «حق معلوم» حق بیشتر ناظر به دو اصطلاح فقهی و حقوقی است. «حق» در اصطلاح علمای فقه و حقوق، گاه به معنای عام و اعم از حکم است و گاه به معنای خاص در مقابل حکم است و چون در مقابل حکم است از مفاهیم اضافی است که در معنای آن سلطنت و مالکیت، قابل اسقاط نبودن و قابل انتقال نبودن لحاظ شده است. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶ / ۲)

«معلوم» اسم مفعول ثلاثی مجرد از ماده «علم» نقیض جهل است (فراهدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۵۲: ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۲ / ۴۱۷) علم به معنای ادراک شیء و دو نوع است: یکی ادراک ذات شیء و دیگری حکم به ثبوت چیزی که برایش موجود است و یا حکم به نفي چیزی که نفي شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۱) برخی علم را حضور و احاطه بر شیء می‌دانند که اگر همراه با تمیز و ادراک خصوصیات باشد، به معنای شناخت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۲۰۷) معلوم معادل معانی دانسته شده، شناخته شده، آشکار، روشن و مقدار ثابت است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۲۱۱۸۰: آذرنوش، ۱۳۹۲: ۷۱۴)

«حق معلوم» ترکیب وصفی است و براساس گفته سمرقندی که معلوم را «مقرر و تعیین شده بر حسب عرف، شرع یا عقل» دانسته، «حق معلوم» سهمی غیر از زکات، در اموال اغنیا برای رفع نیاز فقرا است. (سمرقندی، بی تا: ۳ / ۴۹۷) زکات در لغت به معنای رشد و نمو، پاک کردن و تطهیر آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۵۸) وجه تسمیه اخراج مال به زکات، این است که این اخراج یا «خیر و برکت در مال» ایجاد می‌کند و یا موجب «تزکیه و تطهیر نفس و رشد» می‌شود که با خیرات و برکات همراه است، یا هر دو جهت لحاظ می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۱ - ۳۸۰) زکات در اصطلاح به اخراج مال از اشیایی گویند که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد و در آیات قرآن (توبه / ۶۰ و ۱۰۳) و روایات (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۰۶) با لفظ «صدقه» آمده است.

### زکات و صدقه در عصر نزول

برخی بر این باورند که «زکات» در صدر اسلام، خمس و سایر حقوق مالی غیر از آن دو را که خدا برعهده انسان نهاد، شامل بوده است (عسکری، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۷) در روایتی آمده است «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَقْرُوسَتَيْنِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۵۰۰) در این روایت به هر دو لفظ «زکات» و «صدقه» اشاره و آن دو را واجب دانسته است. درحالی که زکات اصطلاحی و صدقه، نه تنها در صدر اسلام، در قرون نخست نیز جای یکدیگر به کار می‌رفته‌اند. از شواهد این ادعا، اخبار گزارش شده از حادثه غدیر است. از جمله این خبر که شخصی معترض به انتصاب امیر مؤمنان علیه السلام به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان گفت: «ثُمَّ قُلْتُ إِذَا رَزَقَ أَحَدُكُمْ مَاتِي دِرْهَمًا فَلْيَتَصَدَّقْ بِخَمْسَةِ كُلِّ سَنَةٍ فَعَلْنَا». (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۰۶)

در این خبر برخلاف اخبار مشابه، به جای لفظ «زکات»، فعل «فلیتصدق» آمده است. دیگر آنکه عبارت «إذا رزق احدکم ماتی درهم فلیتصدق بخمسۃ کل سنۃ» و این قرینه بر زکات واجب است؛ زیرا با «إذا شرطیه»، زمان وجوب آن را بیان کرد که تعداد «درهم» به ۲۰۰ برسد، پرداخت آن واجب می‌گردد و اگر به این تعداد نرسد، فرد می‌تواند انفاق نماید که زکات غیر واجب خواهد بود. این اخبار می‌رسانند که برای زکات واجب در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو لفظ «زکات» و «صدقه» به کار می‌رفته است. به نظر می‌رسد که اطلاق این لفظ بر زکات واجب، همراه با قرآینی چون نماز، روزه، حج و خمس است. به علاوه در این روایت، اشاره به پرداخت سالانه زکات شده، که اگر به حد وجوب برسد، وجوب آن سالانه است. درحالی که در روایات پیشین، اشاره به پرداخت هر روز یا هر جمعه یا هر ماه شده است. علامه عسکری بر این نظر است که در معنای زکات، به خلاف معنای صدقه، وجوب ملحوظ است که با این بیان، مراد امام سجاده علیه السلام از زکات، در روایت پیشین، می‌تواند خمس و غیر آن و مراد از صدقه، همان زکات اصطلاحی باشد. از نظر ایشان شاهد این مدعی نامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ملوک جمیر است: «آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ مِنَ الْغَنَائِمِ خُمْسَ اللَّهِ وَ سَهْمَ النَّبِيِّ وَ صَفِيهِ وَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ.»

ایشان «مین» در «مین الغنائم» را بیانی گرفته که برای بیان انواع زکات بعد آمده است. لذا از نظر ایشان، در این نامه، دو مؤلفه خمس و صدقه از مصادیق زکات معرفی شده است و چون «مین» در «مین الصدقة» را «من تبیض» یعنی بخش واجب صدقه دانسته است؛ لذا به نظرشان، صدقه واجب یکی از اقسام زکات است. (عسکری، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۸ - ۹۷)

اما گزارشی را که ایشان به آن استناد کرده، در منابع دیگری از جمله سیره ابن هشام، به گونه دیگری آمده که نمی‌تواند نظر وی را تأیید نماید: «آتیتُم الزکاة و أعطیتُم مین الغنائم خمس الله و سهم النبی و صفیه و ما کتب الله علی المؤمنین مین الصدقة مین العقار» (حمیری، بی‌تا: ۴ / ۱۹۴) در گزارش پیشین، فعل «اعطیتُم» نیامده و «آتیتُم» آمده و در این صورت «مین الغنائم» متعلق به فعل «آتیتُم» و برای بیان انواع زکات است. احتمال اینکه در این خبر، لفظ «اعطیتُم» هنگام نقل و گزارش نامه در کتب تاریخی یا سیره، به آن اضافه شده، بعید است، بلکه معقول آن است که در خبر مورد استناد علامه عسکری، لفظ «اعطیتُم» از قلم افتاده است؛ زیرا در نامه‌های رسول خدا ﷺ به رؤسای قبایلی مانند بنی‌معلویه بن جَرول، بنی‌جوین و جُناده ازدی (هاشمی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۴ - ۱۸۳) نیز برای زکات «آتیتُم»، و برای خمس «اعطیتُم» آمده است. بنابراین، در صدر اسلام، زکات به معنای لغوی خود بوده و به مرور زمان در معنای زکات اصطلاحی، حقیقت شرعی شده است.

### تفاوت زکات اصطلاحی و قرآنی

زکات در قرآن، هر واجب مالی را شامل است؛ خواه بدون تعیین نصاب و شرایط آن یا با تعیین نصاب و شرایط آن (صادقی، ۱۳۶۵: ۱۳ / ۱۳۸) و در کلام نبوی نیز مفهوم «زکات» همان گستردگی اصطلاح قرآنی را داراست و هرگونه واجب مالی را (عسکری، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۷) شامل است. «صدقه» اگرچه در قرآن برای «زکات اصطلاحی» به کار رفته؛ اما در روایات به طور مطلق و بدون قریبه در معنای پرداخت مال برای رضای خدا یا انفاق مال اعم از واجب و مستحب است (کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۳۳ - ۳۰) و اگر با قریبه‌های همراه باشد، در معنای «صدقه جاریه» و «وقف» خواهد بود (نسائی، ۱۳۴۸: ۶ / ۴۸ - ۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۳)

اما در روایات صادقین علیهم‌السلام کاربرد زکات، در معنای اصطلاحی و صدقه در مفهوم وقف غلبه دارد (کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۳۵ - ۳۰) چنان‌که در روایات مربوط به صدقات النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صدقات فاطمه علیها‌السلام (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۸)، منظور، وقف است. شاید از این رو بزرگانی چون شیخ مفید و ابن‌ادریس، وقف را در اصل همان صدقه دانسته‌اند. (ابن‌ادریس، بی‌تا: ۳ / ۱۵۲؛ مفید، ۱۴۱۰: ۶۵۲ به نقل از ابن‌ادریس)

از این رو در این باره می‌توان دو احتمال را مطرح کرد:

مراد از زکات در روایات صادقین علیهم‌السلام، زکات اصطلاحی است و مراد از صدقه «وقف».

مراد از زکات: اعم از خمس و سایر واجبات مالی ابتدایی است و صدقه، زکات اصطلاحی. که احتمال نخست قوی‌تر است. هر چند که مفسران بزرگی از فریقین، با استناد به آیات ۶۰ و ۱۰۳ توبه، لفظ «صدقه» را در این دو آیه در معنای زکات واجب و در سایر موارد، کاربرد قرآنی، صدقه را اعم از واجب و مستحب و زکات را خصوص واجب می‌دانند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۳۹۰)

بنابراین، زکات، شامل صدقات مستحب و واجب است و اینکه امام علیه‌السلام «حق معلوم» را نه زکات واجب و نه صدقه واجب می‌داند، دلیلی ندارد که آن را از معنای لغوی خارج نموده و غیر زکات دانست و یا آن را در زکات واجب منحصر نمود، بلکه «حق معلوم» همچنان معنای لغوی زکات را دارد و مراد امام علیه‌السلام از غیر زکات، واجب مالی نبودن است. درحالی‌که بسیاری از مفسران مراد از «حق معلوم» را واجب مالی دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۴۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۱۲۰) حتی برخی آن را اعم از خمس و زکات، ردّ مظالم، صلّه ارحام، کفارات، و سایر واجبات مالی و صدقات مستحبی، تفسیر نموده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۱۹۱)

### بررسی دیدگاه‌های مفسران

مفسران فریقین در معنای «حق معلوم» اختلاف کرده و احتمالات مختلفی را مطرح کرده‌اند، که هر یک از این دیدگاه‌ها و ادله آنان در پی می‌آید:

## وظیفه واجب مالی

### ۱. دیدگاه مفسران شیعه

عده‌ای از مفسران شیعه، مراد از «حق معلوم» را «غیر از زکات» می‌دانند؛ یعنی انسان بر خود واجب می‌کند که بخشی از مالش را به نیازمندان بدهد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۵ / ۴۱؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۸ / ۳۵۶) مستند آنان، احادیثی از معصومان علیهم‌السلام درباره اموال اغنیا است. روایتی با سه سند از امام صادق علیه‌السلام آمده که در تعریف زکات و تمایز آن از غیر زکات، چهار مشخصه را ذکر نموده و در ادامه، با توجه به آیه ۲۴ معارج، حقوق دیگری غیر از زکات، برای اغنیا شمرده و آن را وظیفه واجب دانسته که انسان بر خود، واجب نموده که باید آن را پرداخت نماید و یا اینکه به صورت هزار، دو هزار و سه هزار درهم، کمتر یا بیشتر، از مال خود خارج تا با آن صلّه رحم کند و یا غرامتی را از دوش افراد ناتوان بردارد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۰۹)

در روایت دیگری از امام سجاده علیه‌السلام آمده است: «قاسم بن عبد الرحمن انصاری می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود مردی خدمت پدرم علی بن حسین علیه‌السلام آمد و گفت: «حق معلوم» که خدا می‌فرماید، چیست؟ پدرم فرمود: حقی است که انسان از مال خود جدا می‌کند؛ نه از زکات و نه از صدقه واجب است. مرد گفت: چه حقی است که نه زکات و نه صدقه واجب است؟ فرمود: انسان از ثروت خود، زیاد یا کم، در حدّ توانش خارج می‌کند. مرد پرسید: مصرف این حق کجا است؟ فرمود: صلّه رحم، پذیرایی از مهمان، برداشتن بار بدهی افراد ناتوان از دوششان، رسیدگی به حال برادران دینی و رفع گرفتاری آنان. (همان: ۵۰۰)

براساس این روایات، اصل پرداخت، مقدار و زمان این مال را خدا بر مسلمانان واجب نکرده و کاری انتخابی است.

### ۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت «حق معلوم» را منطبق با روایات امام سجاده علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند و بر آنند که زکات در مکه فرض نشده و صدقه هم واجب نبوده است. طبری شش روایت با طرق متفاوت آورده که «حق معلوم» غیر از زکات است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۵۰) در طریق دوم قولی از ابن عباس آورده که «حق معلوم» غیر از زکات اصطلاحی یا صدقه واجب است و با آن ارتباط با ارحام و مهمان‌نوازی انجام و سرباری و کُلّ بر جامعه بودن، برداشته می‌شود و افراد بی‌بهره، بهره‌مند می‌گردند (همان؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۳۱۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۵) نیز گفته‌اند: صدقه‌ای است که در وقت مشخصی به‌عنوان وظیفه پرداخت کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۱۳) برخی نیز معلوم را به‌معنای متعارف گرفته‌اند. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۷۵ و ۳۶۸)

برخی بر این باورند که آوردن «حق»، اشاره به این است که آنها از شدت رغبت، در مساوی قرار دادن برادرانشان، سائل و محروم را مثل شریک در اموال خود قرار داده بودند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۹ / ۱۶۰؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۵ / ۱۰۱) نقل شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «حق معلوم» را غیر از زکات خوانده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۱۴) بسیاری از مفسران اهل سنت با الهام از روایات مذکور آن را نصیب مقرر (ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۲۴۲)، معلوم (شاذلی، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۷۰۰) و معین (حقی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۶۵؛ نووی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۶۸؛ مراغی، بی‌تا: ۲۹ / ۷۱) تفسیر کرده‌اند.

### دلایل این دیدگاه

مفسران، به این دلیل که اصل مشروعیت زکات در مکه، با تفصیل احکام آن در مدینه از طریق سنت نبوی، در تعارض است (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۲۵) و مدنی دانستن آیه، معارض با مکی بودن کلیت معارج است، «حق معلوم» را غیر از زکات گرفته‌اند.

### نقد و بررسی

درباره این دیدگاه دو احتمال داده می‌شود:

اگر حق معلوم، واجب مالی غیر از زکات باشد، باید قائل به نسخ آیه با تشریح آیه زکات باشیم؛ زیرا زکات هر صدقه واجبی را نسخ نموده است (خویی، ۱۳۸۸: ۴۹۱ - ۴۹۰) درحالی که اولاً این آیه طبق نظر بسیاری از مفسران، نسخ نشده و ثانیاً روایات معتبر مخالف، «حق معلوم» را نه زکات واجب می‌داند و نه صدقه واجب؛ ثالثاً خمس هم نمی‌تواند باشد؛ چون خمس مصداق خود را دارد و شامل همه اموال نمی‌شود. رابعاً روایات و سیاق آیات نشان می‌دهد که آیه برای همیشه است. «حق معلوم» مستحب و از محکّمات است (خویی، ۱۳۸۸: ۴۹۱ - ۴۹۰) پس مراد این گروه از مفسران از زکات، به گمان قوی زکات اصطلاحی است؛ نه زکات لغوی.

## زکات غیر واجب

### ۱. دیدگاه مفسران شیعه

بعضی از مفسران شیعه با استناد به قول ابن عباس، امام سجاده علیه السلام و صادقین علیهم السلام و نیز کسانی چون حسن بصری «حق معلوم» را زکات غیر واجب دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۹ / ۲۴) برخی گفته‌اند مراد از «حق معلوم» چیزی نیست که شارع آن را واجب کرده باشد. (فاضل، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۲۶)

### ۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت، با استناد به قولی از ابن عباس، بهترین تفسیر آیه را حمل آن بر زکات غیر واجب دانسته‌اند (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۷۱) بعضی آن را صدقات مستحبی گرفته‌اند (ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۸) عده‌ای حمل آن را بر مندوب شرعی به جهت احسان و بخشندگی، اصح دانسته‌اند. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۶)

## دلایل این دیدگاه

این گروه از مفسران برای دیدگاه خود به ادله زیر استناد جسته‌اند:

۱. نظر مشهور بر مکی بودن معارج و از جمله آیه ۲۴ است (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۶)؛
۲. معلوم و معین نبودن غیر زکات (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۷۱)؛
۳. معلوم و معین نبودن زکات واجب در مکه، در صورتی که نزول زکات را در مکه بدانیم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۹ / ۲۴)؛
۴. تشریح زکات و مقدار معلوم آن در مدینه (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۷۱).

## نقد و بررسی

عمده‌ترین دلیل این گروه، نظر مشهور مکی بودن سوره معارج است و آنان با هدف صیانت از نظر مشهور و برای رفع تعارض میان تشریح زکات در مدینه و نظر مشهور، زکات غیر واجب را از ابن عباس پذیرفته‌اند. در واقع قول ابن عباس و معصومان علیهم السلام و یا قول حسن دلیل این گروه از مفسران نبوده، بلکه آن را به‌عنوان شاهد و مؤیدی بر دیدگاه خود گرفته‌اند؛ زیرا دو قول متعارض از ابن عباس در این باره وجود دارد. قولی از ابن عباس که فخررازی درباره احتمال زکات، به آن اشاره می‌کند، در تعارض با قول یادشده است. او درباره «حق معلوم» در این آیه، دو احتمال داده است:

احتمال نخست آنکه بنا بر قول ابن عباس، حسن، ابن سیرین و قتاده منظور از «حق معلوم» در آیه زکات مفروض است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۶۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۳۸)

احتمال دوم، بنا به نظر مجاهد و عطاء، مراد از «حق معلوم» غیر از زکات است (رازی، ۱۳۶۴: ۳۰ / ۶۴۵) ظاهراً فخررازی قول ابن عباس را درباره غیر زکات در این آیه را ندیده و یا دیده، اما با مبنای وی سازگار نبوده و آن را نادیده گرفته است. برای فهم دقیق‌تر، سند و متن هر دو قول ارائه می‌گردد:

سند یکم در تفسیر فخررازی: قال ابن عباس: «من ادی زکات ماله فلا جناح علیه ان لا یتصدق». (همان)

سند دوم در تفسیر ابن ابی حاتم، که از ابن عباس درباره «فی اموالهم حق معلوم» نقل شده است: «سوی الزکاة یحمل بها

رحما او یری بها ضیفا او یعین بها محروما». (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۵۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۳۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۱۳)



این دو خبر اولاً با هم معارضند؛ ثانیاً با روایتی از نبی اکرم ﷺ و نیز امام سجادی علیه السلام و امام صادق علیه السلام «حق معلوم» را که غیر از زکات دانسته، سازگار نیست. ثالثاً آیه مکی است و قبل از آیات خمس و زکات نازل شده است. پس نمی‌توان «حق معلوم» را زکات واجب شرعی دانست. رابعاً خبر نخست با روایات بسیاری (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۳۵ - ۳۰) نیز معارض است که پرداخت حق معلوم را از مصادیق آیات انفاق و نیز آیه «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» می‌داند. به نظر، قول یکم ابن عباس بر زکات واجب، اجتهاد فخررازی باشد؛ زیرا غیر از ایشان، مفسری به این خبر استناد نکرده و آن را دلیل وجوب زکات در این آیه ندانسته و گزارش مفسران دیگر نیز (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۶۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۸۶)، خلاف گفته فخررازی است. خامساً طبری که عادتاً از اخبار و روایات به طرق مختلف در تفسیر آیه استفاده کرده، چنین قولی را به ابن عباس نسبت نداده و دو گروه از قائلان را این‌گونه گزارش نموده است:

گروهی گفته‌اند: «حق معلوم» زکات است. برای این قول دو طریق آورده که هر دو طریق از سعید به قتاده می‌رسد.

طریق یکم، خبر ابن بشار از عبدالاعلی، از سعید از قتاده که گفته منظور زکات است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۵۱)

طریق دوم، خبر بشر از زید از سعید از قتاده که منظور زکات واجب است.

گروه دیگر گفته‌اند: «حق معلوم» غیر از زکات است. برای این دیدگاه، پنج طریق مختلف آورده که به ابن عباس و ابن عمر از صحابه، مجاهد از تابعین، ابراهیم و شعبی می‌رسد (همان) مجاهد که از شاگردان برجسته ابن عباس است «حق معلوم» را به غیر زکات تفسیر کرده است. از این رو، خبر اولی از ابن عباس که فخررازی برای زکات واجب به آن استناد نمود، قابل اعتنا نیست.

## زکات واجب

### ۱. دیدگاه مفسران شیعه

برخی از مفسران شیعه با استناد به قولی از ابن عباس، ابن سیرین و اقوال تابعینی چون قتاده (همان؛ و نیز طبری، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۲۷)، عده‌ای نیز بدون استناد به اقوالی از ابن عباس و تابعین، مراد از «حق معلوم»، را «زکات واجب» گرفته‌اند (همان: ۵۳۵؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۴۳۷؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۳۴۲؛ حائری، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۴۷) برخی (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۹۵) به جای واجب یا مفروض، مقدر هم گفته‌اند. مفسران دیگری دلیل عقلی بر احتمال مفروض بودن زکات در این آیه مطرح کرده‌اند: دلیل یکم بر مفروض بودن زکات، تعیین شارع است (سبزواری، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۳۲) که مقدارش را معلوم و از هر جنسی، قدر و اندازه مشخصی قرار داده است (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۹)

دلیل دوم ذکر آیه «يحافظون في الصلاة» در این سوره است که مراد از آن نمازهای پنجگانه و مراد از «معلوم» مفروض است. به این خاطر که مراد از «يحافظون في الصلاة» حفظ فرائض است و چون «زکات» با «صلاة» در قرآن، در ارتباط است، مراد از «حق معلوم»، زکات واجب است (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۴۳۷ و ۶۱۳) برخی مقدار «معلوم» را به مقدار معین زکات تصریح کرده‌اند که زکات به آنها تعلق می‌گیرد. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۲۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۱۱)

### ۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت با توجه به اخبار منقول از ابن عباس و تابعان، حق معلوم را زکات واجب شرعی دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۵۰؛ رازی، ۱۳۶۴: ۳۰ / ۶۴۵) و بسیاری بدون استناد به روایت یا دلیل عقلی (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۱۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۴۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۴ / ۳۴۲) و برخی نیز به دلیل اینکه شارع با تعیین، مقدارش را معلوم نموده (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۴۲؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۶) و از هر جنسی، قدر و اندازه مشخصی قرار داده، آن را بر زکات واجب شرعی تطبیق داده‌اند. (همان؛ همان: ۴۸۱)

مفسرانی نیز قول قتاده و ابن سیرین در زکات واجب و قول مجاهد بر غیر زکات را مطرح نموده و به خاطر معلوم بودن حق و اینکه قرینه‌ای بر نماز قرارش داده، قول به زکات را اقوی و اصح می‌دانند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۳۸ و ۱۹ / ۲۹۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۰ و ۳۵۰)

برخی گفته‌اند سندی قرآنی و حدیثی برای زکات در مدینه در دست نیست (دروزه، ۱۳۸۳: ۹ / ۴۲۵)، اما آیاتی دلالت بر مقدار معین زکات در مکه می‌کنند و همین دو آیه ۲۴ و ۲۵ معارج، قرینه‌ای بر تشریح وجوب ابتدائی زکات در مکه است (همان: ۵ / ۳۹۹) سیوطی خبری را از عبد بن حمید از قرعه نقل کرده که مردی از ابن‌عمر درباره «حق معلوم» سؤال کرد، او در پاسخ گفت: «هی الزکاة فی سوی ذلک حَقٌّ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۱۳)

### دلایل این دیدگاه

این گروه برای دیدگاه خود به این ادله استناد کرده‌اند:

- قرینه بودن ذکر نماز در آیه پیشین (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۳۰) با این قرینه که دأب قرآن، ذکر زکات بعد از نماز است؛
- تشریح اصل زکات در مکه (ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۸) تشریح اصل وجوب زکات، به‌طور اجمال در مکه بوده است؛
- در دست نداشتن مستند قرآنی و حدیثی بر تشریح زکات در مدینه (دروزه، ۱۳۸۳: ۹ / ۴۲۵)؛
- معین بودن نصاب زکات واجب در شرع (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۱۳)؛
- استثنا کردن این افراد از مذمت پیشین در آیات، دلالت می‌کند که اگر کسی این حق را عطا نکند، مورد مذمت واقع می‌شود. (فخررازی، ۱۳۶۴: ۳۰ / ۶۴۵).

ناگفته نماند که مفسرانی از فریقین (فراء، بی‌تا: ۱۳ / ۱۸۵؛ سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴ / ۲۶۸۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۵۰؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۵۲۷؛ سید کریمی، ۱۳۸۲: ۵۶۹؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۷ / ۳۳۲) حق معلوم را حمل بر زکات نموده‌اند؛ ولی درباره واجب یا غیر واجب بودنش، اظهار نظر نکرده‌اند، هرچند که کلام برخی از آنان، ظهور در زکات مصطلح دارد. این مفسران در تفسیر آیه محتاط بوده‌اند و چون نسبت به وجوب و ندب آن و دلیل این تفسیر و نیز مکی یا مدنی بودن آیه ساکتند، چند احتمال درباره دیدگاه آنان وجود دارد:

- الف) آنان معتقد به اصل تشریح زکات در مکه بوده و آیه را مکی می‌دانند و زکات را زکات مستحبی و یا وظیفه واجب که انسان برای فقرا از مال خود خارج می‌کند؛
- ب) معتقد به تشریح زکات در مدینه بوده و آیه را مدنی می‌انگارند و معلوم بودنش را به همان حد نصاب معین در شرع دانسته و از این جهت، آن را زکات واجب شرعی می‌پندارند؛
- ج) مراد از «حق معلوم» از نظر آنان، همان مقدار معین زکات بوده که در مکه نازل شده بود.

### نقد و بررسی

با اینکه بسیاری از مفسران بر این نظرنند، اما از نظر مفسران بزرگی از فریقین، این دیدگاه، پذیرفته نیست. علامه طباطبایی معتقد است که اولاً احادیثی از جمله حدیث امام صادق علیه السلام «حق معلوم» را غیر از زکات می‌داند. ثانیاً تنها مقدار معلوم است که آنها به فقرا، سائل و محروم اتفاق می‌کردند و سیاق را خالی از تأیید این مطلب ندانستند. ثالثاً در آیه ۶۰ توبه، مصادیق هشت‌گانه مصرف زکات ذکر شده و بر حسب ظاهر آیه، زکات فقط به سائل و محروم اختصاص ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۶)

آلوسی به دلایل معلوم بودن مقدار زکات، مکی بودن سوره و تشریح زکات در مدینه، قول به زکات واجب را ضعیف دانسته است. به نظر وی اصل تشریح زکات، بدون تعیین و در مکه بوده است؛ اما مقدار آن در مدینه مشخص گردیده و از این رو، «حق معلوم» نمی‌تواند زکات واجب باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۷۱)

قُرطبی نیز احتمالات مختلفی داده است؛ اما حمل «حق معلوم» را بر زکات مفروض، به این دلیل صحیح‌تر می‌داند که «حق» به معلوم بودن توصیف شده و «غیر زکات» معلوم نیست، بلکه بسته به نیاز دریافت‌کننده و توان پرداخت‌کننده، کم یا زیاد می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۲۹۱) نظیر این اشکال را آیت‌الله مکارم شیرازی نیز وارد دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۹ / ۲۴)؛ اما با توجه به اینکه آیه از سوی ائمه علیهم السلام به غیر زکات واجب و غیرصدقه واجب، تفسیر شده که در آن زمان، آیاتی بر وجوب زکات (توبه / ۶۰ و ۱۰۳) و خمس (انفال / ۴۱)، دلالت داشتند و با فرض صحت گفتار صحابه که با نزول هر چند آیه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای آنان تفسیر می‌نمود (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۸ - ۲۷) در این صورت سوره معارج و



آیه ۲۴ آن، باید توسط پیامبر اکرم ﷺ تفسیر شده باشد و اگر دلالت بر زکات می‌کند، به این دلیل که پیامبر اکرم ﷺ مفسر قرآن است، باید به آن اشاره می‌فرمود، چنان که روایت فاطمه بنت قیس از نبی اکرم ﷺ درباره «حق معلوم» نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ آن را حقی غیر از زکات دانسته است و این کلام قرینه است بر اینکه احتمالاً ابن عباس و ابن عمر، تفسیر این آیه را از رسول اکرم ﷺ گرفته باشند.

بنابراین، اولاً سیاق آیات، دلالت بر وجوب ندارد؛ ثانیاً روایات در این زمینه بر وظیفه یاری کسانی دلالت دارند که در رنج ناداری به سر می‌برند. از این رو، مفسران یا به دلیل ارتکاز ذهنی، از «حق معلوم» برداشت وجوب کرده‌اند و یا بین معنای لغوی و اصطلاحی زکات خلط نموده‌اند. افزون بر این، دیدگاه مزبور از چند نظر قابل خدشه است:

#### الف) دأب قرآن بر ذکر زکات در کنار صلاة

برخی معتقدند چنان که در «اقاموا الصلاة» تنها نمازهای واجب مراد نبوده و شامل نمازهای دیگری هم می‌شود، در «اتوا الزکاة» نیز مراد ادای واجب مالی است و زکات شامل همه اجبات مالی است؛ زیرا دأب قرآن در غالب موارد، ذکر زکات در کنار نماز است و قرین بودن زکات با نماز، بیانگر مطلق حق الله در مال است. (عسکری، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۹ - ۹۸)

در پاسخ باید گفت که هر چند که وجود لفظ «زکات» در آیاتی از سوره‌های مکی (اعراف / ۱۵۶؛ مؤمنون / ۴؛ نحل / ۳؛ لقمان / ۴؛ فصلت / ۷) از یک سو و دأب قرآن بر ذکر زکات همراه با «صلاة» از سوی دیگر، عده‌ای از مفسران را بر آن داشته تا «حق معلوم» را بر زکات تطبیق نموده و تشریح اصل زکات را در مکه و به تبع آن، آیه ۲۴ معارج را مکی بدانند؛ اما با وجود اینکه در این سوره لفظ «زکات» نیامده؛ ولی بر فرض تطبیق بر زکات، دو احتمال وجود دارد: یکم اینکه مسلمانان مکه، زکات پرداخت می‌کردند؛ نه به این معنا که پیامبر از آنان اخذ می‌کرد. احتمالاً این کار به خاطر تزکیه نفس و یا برکت در مال بوده و نفوس را برای پذیرش تشریح تفصیلی زکات آماده می‌کرد. دوم اینکه با توجه به دأب عرب پیش از اسلام، «حق معلوم» را بر عادت حمل کنیم که اغنیا به آن پایبند بودند و در تجارت‌های قبیله‌ای سهمیم بوده و بخشی از سود پاک و بدون ربای حاصل از تجارت خود را صرف رفع نیازمندی‌های فقرا و ارحام ضعیف می‌کردند (جوادعلی، ۱۴۲۲: ۹ / ۷۹) و اسلام نیز بر آن صخه گذاشت و به‌عنوان وظیفه واجب تلقی نمود. لذا باید درباره مراد از «حق معلوم» در این آیه قائل به تفصیل شد که:

اگر تشریح اصل زکات را در مدینه بدانیم، حق معلوم در آیه، مطلق زکات یا زکات لغوی است و عده‌ای به‌عنوان وظیفه بر خود واجب کرده بودند که در زمان خاصی انجام دهند و اگر آن را زکات واجب بدانیم، با اقوالی از امام صادق ﷺ در تعارض است که فرمود: «زکات‌دهنده با دادن زکات مورد ستایش واقع نمی‌شود» و این آیه در ستایش پرداخت‌کنندگان این حق است؛ لذا مطلق زکات مراد است که همان زکات لغوی است.

اگر تشریح زکات را در مکه بدانیم، با توجه به آیاتی از سوره‌های مکی مثل سوره مؤمنون که سال‌ها پیش از معارج نازل شده و اشاره به پرداخت زکات از سوی مسلمانان در مکه دارد «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» این احتمال تقویت می‌شود که همان زمان که اصل زکات تشریح گردید، مؤمنان آن را برای تطهیر خود پرداخت می‌کردند و این حق معلوم تنها وظیفه واجب مالی با عنوان زکات بود، ولی نه آن زکات واجب.

#### ب) نبود سبب نزولی دایر بر مدنی بودن آیه

برخی اخبار حاکی از آن است که سربیه‌ها و جنگ‌ها و به دنبال آن غنیمت گرفتن‌ها، بعد از هجرت واقع شده، و لذا آیه ۲۴ معارج و آیه بعدش مدنی است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۵۲)؛ از این رو مراد از «حق معلوم» زکات واجب است.

طبری به چهار طریق اخباری را به‌عنوان سبب نزول آیه ۲۴ و ۲۵ آورده است که بعد از پایان سربیه‌ها و گرفتن غنیمت توسط پیامبر ﷺ، عده‌ای نزد پیامبر اکرم ﷺ آمده و سهمی خواستند و آیه «فی اموالهم حق معلوم» نازل گردید؛ یعنی آن غنیمت‌های ناشی از سربیه‌های نبوی را سبب نزول آیه ۲۴ معارج معرفی نموده است (ر.ک: همان) افزون بر این جریر، ابن ابی‌حاتم (۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۳۱۱) و ابن ابی‌شیبیه و ابن منذر و ابن مردویه نیز قریب به همین مضمون را در کتاب خود نقل کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۱۳)

اما در این چهار طریق طبری و نیز خبر ابن‌ابی‌حاتم و دیگران، خبر از سفیان به قیس بن مسلم جدلی و از قیس به محمد بن حنفیه می‌رسد. با این تفاوت که در نقل ابن‌ابی‌حاتم و دیگران، یک واسطه در سند اضافه شده و خبر از حسن پسر محمد بن حنفیه به وی می‌رسد. در حالی که سفیان از صغار تابعان است به واسطه قیس بن مسلم جدلی از محمد بن حنفیه روایت کرده که این دو از قرآن و از کبار تابعان هستند و نام صحابی در این سلسله اسناد، حلقه مفقوده بین تابعان و نبی اکرم ﷺ است، به‌ویژه آنکه این اخبار بیانگر سنت عملی رسول اکرم ﷺ است و به قول تابعی در این باره اعتمادی نیست.

افزون بر اینکه در طبقه صغار تابعان، در هر چهار طریق تنها نام سفیان دیده می‌شود. از این رو هریک از اخبار مزبور در طبقه اول و دوم خود، مفرد و غریب‌المتن و السند است. مؤید این مطلب، احادیث دیگری است (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۴۱۷ - ۴۱۶) که به‌تفصیل بیان شده که برای اموال اغنیا، حقوقی غیر از زکات است و وظیفه آنان، دادن این مال برای رفع نیاز فقرا است و هیچ یک از آنان برای این آیه، به سبب نزولی اشاره نکرده‌اند. پس این آیه اختصاص به غنیمت ندارد و یا محتمل است که این اخبار حاکی از سبب ابتدایی نزول نباشد؛ لذا نه تنها این آیه را نمی‌توان مدنی دانست، بلکه احتمال‌های زیر در اینجا تقویت می‌شود:

۱. آیه در مکه نازل شده و بعد از گرفتن غنائم، پیامبر به خود تذکر داده که این حق را به صاحبانش ادا نماید.

۲. آیه دو نزول داشته است. یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه و هنگام تقسیم غنائم.

۳. این اخبار سبب نزول آیه ۹ ذاریات بوده که به‌دلیل شباهت این دو آیه، به اشتباه آن را سبب نزول آیه ۲۴ معارج دانسته‌اند.

۴. کاربرد تعبیر «فَنَزَّلَ» و «فَنَزَّلَتْ» به معنای سبب نزول نیست، بلکه گاهی می‌تواند بیان مصداق باشد که در مورد اخیر زرکشی آن را شیوه رایج صحابه و تابعان دانسته و معتقد است که «نزلت هذه الآية في كذا...» به معنای علت نزول آیه نیست، بلکه به این معنا است که آیه، دارای مطلبی درباره این مصداق است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۲۶)

۵. راویان به پندار خویش، به جای «فَنَزَّلَ»، آورده‌اند (سیوطی، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۲۷) و توهم سبب نزول را ایجاد کرده است.

### ج) نپرداختن فقها به این آیه برای زکات واجب

برخی معتقدند که از علمای شیعه تنها شیخ صدوق، «حق معلوم» را بر وجوب حمل کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۰ / ۴۹)؛ اما واقعیت این است که همواره افرادی حق را به زکات واجب حمل کرده‌اند. با توجه به اینکه واژه «حق» دلالت بر ثبوت دارد و وجود و ثبوت حق فقرا در اموال اغنیا، مستلزم وجوب ادای آن توسط صاحبان اموال است، صدوق با عبارت «بأن فی الاموالِ حقًا لازمًا غیرَ الخمسِ والزَّكَاةِ» می‌فهماند که مراد از «حق معلوم» خمس و زکات واجب نیست؛ اما حق لازمی است بر صاحب مال که واجب است آن را پرداخت نماید. به خلاف بقیه که آن را بر پرداخت‌های استجابی حمل کرده‌اند. پس، از سخن شیخ، الزام اختیاری در ادای این حق فهمیده می‌شود. صحیح این است که بگوییم هیچ‌یک از فقیهان شیعه از جمله شیخ صدوق «حق معلوم» را بر زکات واجب حمل نکرده‌اند، بلکه به‌عکس مفسرانی که قائل به وجوب پرداخت «حق معلوم» به‌عنوان حق شرعی شده‌اند، براساس فهم فقهی خود و اعتقاد به اینکه حقوق واجب مالی، منحصر در خمس و زکات است، آیه را بر زکات یا خمس یا هر دو، حمل کرده‌اند. مؤید این ادعا، کتاب زکات فقها است که وجوب زکات را با کتاب، سنت و اجماع ثابت دانسته و در این باره به آیات بقره / ۴۳؛ فصلت / ۷ - ۶؛ توبه / ۶۰ و نیز به روایاتی استناد کرده که بیانگر موارد تعلق زکات و وجوب آن به اموال خاصی است (موسوی، ۱۴۱۱: ۵ / ۶ - ۱۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲ / ۵ / ۱۳۸) در صورت دلالت آیه از نظر آنان بر زکات واجب، می‌بایست با استناد به اطلاق آیه، زکات را در کل اموال اغنیا ثابت می‌دانستند، نه در بخشی از اموال، افزون بر اینکه بر مستحب بودن این حقوق نیز تصریح کرده‌اند. (همان)

### تفصیل بین زکات و غیر زکات

#### ۱. دیدگاه مفسران شیعه

عده‌ای از مفسران برای «حق معلوم» دو وجه قائلند: زکات و انفاق‌هایی غیر از زکات (سید کریمی، ۱۳۸۲: ۵۷) برخی نیز با توجه به معنای «حق» معتقدند که یا خدای متعال این حق را بر آنها لازم شمرده و یا آنها خود بر خویشتن الزام نموده و

متعهد شده‌اند. در این صورت، غیر از حقوق واجب را نیز شامل می‌شود و با توجه به تشریح وجوب زکات در مدینه و مکی بودن سوره معارج، نظر اخیر تأیید می‌شود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۲۴)

## ۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت نیز با توجه به وصف «معلوم» قائلند که هم می‌توان از «حق معلوم» اراده زکات واجب و معلوم نمود که مقدارش در شرع معین است و هم اراده زکات غیر معلوم - از سوی شرع و معلوم از سوی مکلف - و یا غیر زکات نمود. به این معنا که مکلف بر خودش وظیفه مشخصی را تکلیف کند (ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۱۱؛ بغدادی ۱۴۱۵: ۴ / ۳۴۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۱۳) البته ابن جزئی، در ذیل آیه ۹ ذاریات، حق معلوم را صدقات مستحبی گرفته و قول به زکات را به دلیل وجوب زکات در مدینه، ضعیف و بعید دانسته است. (ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۸)

## دلایل این دیدگاه

ادله این گروه، همان ادله گروه اول و سوم بوده که در ضمن دیدگاه‌های مربوط بیان شد.

## نقد و بررسی

با توجه به اثبات نادرستی دیدگاه زکات در بخش مربوط، مراد از «حق معلوم» نمی‌تواند اعم از زکات و غیر زکات باشد. در نتیجه «حق معلوم» از واجبات مالی از نوع زکات و خمس نبوده، بلکه سایر واجبات مالی امثال، رد مظالم و یا زکات فطره را شامل است و یا بر مستحبات تأکید دارد و حقی اخلاقی و اجتماعی است.

## نتیجه

مراد از غیر زکات در آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» در روایات، غیر زکات مصطلح شرعی است و چون نظر مفسران، بر مبنای پذیرش یا عدم پذیرش نظر مشهور بر مکی بودن سوره معارج استوار است، مصادره به مطلوب خواهد بود که طرفین نزاع، مکی یا مدنی بودن آیه را مؤیدی بر دیدگاه خود قرار داده و با انکاره مکی یا مدنی بودن سوره معارج یا آیه ۲۴ آن، «حق معلوم» را بر غیر زکات و یا زکات واجب حمل کنند؛ از این رو، با توجه به روایات پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام و نیز گزارش صحابه این نتیجه به دست آمد که مراد از «حق معلوم» در این آیه، چنان‌که قائلان به مدنیت سوره معارج، بر این باورند، نمی‌تواند زکات واجب مصطلح فقهی باشد، بلکه همان وظیفه واجب مالی است؛ اما نه به باور معتقدان به نظر مشهور مبنی بر مکی بودن سوره معارج، بلکه مراد از زکات از سوی پیشینیان، معنای لغوی زکات است؛ اما مفسران با خلط بین زکات اصطلاحی و معنای لغوی آن در مواردی از «حق معلوم» با عناوین مختلفی چون زکات غیر واجب، غیر زکات و وظیفه واجب یاد کرده و در مواردی نیز از وظیفه واجب، زکات واجب استنباط نموده‌اند.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۹۲، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ادریس حلی، محمد، بی تا، السرائر، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن جزئی، محمد، ۱۴۱۶ ق، کتاب التسهیل، ج ۲، بیروت، دار الارقم.

- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، *التحریر و التنبیر*، ج ۲۹، بی جا، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد، ۱۴۱۰ ق، *لسان العرب*، ج ۴ و ۱۴، بیروت، دار الفکر.
- اندلسی، ابن عطیة، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز*، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۳ ق، *الحدائق الناظرة*، ج ۱۲، تصحیح محمدتقی ایروانی، بی جا، دار الاضواء.
- بغدادی، علاءالدین علی، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل*، ج ۴، تحقیق محمدعلی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بغوی، حسین، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، ج ۴، تحقیق عبدالرزاق المهدوی، بیروت، بی تا.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۴، تحقیق عبدالله محمد شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل*، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن، ۱۴۱۸ ق، *جواهر الحسان*، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حائری تهرانی، میرسید علی، ۱۳۷۷، *مقتضیات الدرر*، ج ۱۱، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- حسکائی، عیبدالله، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفصیل*، ج ۲، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حمیری، عبدالملک بن هشام، بی تا، *السیرة النبویة*، ج ۴، بیروت، دار مکتبة الهلال.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *نورالقلین*، ج ۱ و ۵، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- دروزه، محمدعزیز، ۱۳۸۳ ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه*، ج ۶ و ۱۴، تهران، دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۳۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- راوندی، قطب الدین سعید، ۱۴۰۵ ق، *فقه القرآن*، ج ۱، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، ج ۲۹، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۲۲ ق، *الوسیط*، ج ۱۵، دمشق، دار الفکر.
- زرکشی، محمد، ۱۴۱۰ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الجدید*، ج ۷، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، *بحرالعلوم*، ج ۳، بی جا، بی تا.
- سورآبادی، ابوبکر، ۱۳۸۰، *تفسیر سورآبادی*، ج ۴، علی اکبر سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۲، بیروت و قاهره، دار الشروق.
- سید کریمی حسینی، سید عباس، ۱۳۸۲، *تفسیر علیین*، قم، اسوة.
- سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر جلالین*، بیروت، مؤسسة النور.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۶، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ ق، *فتح الغدیر*، ج ۵، بیروت و دمشق، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، ج ۱۳، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۵ و ۱۰، تهران، ناصرخسرو.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲۹، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، تفسیر عاملی، ج ۸، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
- عاملی، علی، ۱۴۱۳ ق، الوجیز، ج ۳، قم، دار القرآن الکریم.
- عسکری، سید مرتضی، ۱۴۱۲ ق، معالم المدرستین، ج ۲، بیروت، مؤسسة النعمان.
- جواد علی، ۱۴۲۲ ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۹، بیروت، دار الساقی.
- فاضل مقداد، جمال‌الدین، ۱۴۱۹ ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، بی جا، مجمع جهانی تقریب.
- فراء، ابوزکریا، بی تا، معانی القرآن، ج ۱۳، تحقیق احمد یوسف نجاتی، مصر، دار المصرية.
- فرات کوفی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، ج ۳ - ۲، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، ج ۵، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، احسن الحدیث، ج ۱۱، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹ - ۱۸، تهران، ناصر خسرو.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۴، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کاشفی، حسین، ۱۳۶۹، مواهب علیه، تحقیق سید محمدرضا جلالی، تهران، اقبال.
- کاظمی، جواد، ۱۳۶۵، مسالک الافهام، ج ۲، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، ج ۳ و ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد، بی تا، تفسیر المراغی، ج ۲۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- مظهری، محمد، ۱۴۱۲ ق، التفسیر المظهری، ج ۱۰، پاکستان، مکتبه رشديه.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۵ و ۲۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۴۲۱ ق، الامثل، ج ۱۷ و ۱۹، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۵، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مهر.
- نسائی، احمد، ۱۳۴۸ ق، سنن نسائی، ج ۶، بیروت، دار الفکر.
- هاشمی بصری، محمد، بی تا، طبقات الکبری، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.

#### ب) مقاله

- بهشتی، احمد، ۱۳۸۶، «حق و تکلیف»، خردنامه همشهری، شماره ۱۶، ص ۶۳ - ۶۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی